

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۷ فبروری ۲۰۱۲

دروغ شاخدار و یا اعلام افلاس منطق

به دنبال آتش زدن اوراق قرآن در شکنجه گاه بگرام به وسیله سربازان امریکائی، به اصطلاح مردم کابل "خدا چتی" تیکه داران دین را مهر زده، تمام سنگواره های شریک در قدرت که از مذاکرات طالب و ارباب شان احساس خطر می نمودند، زمینه را مساعد دانسته شروع کردند به اعلامیه صادر کردن و هی خط و نشان علیه امریکا کشیدن.

خادمان فعال در قدرت و شرکای امپریالیزم جنایت گستر امریکا که فکر می نمودند، می شود قضیه را باز هم به حساب وعده های سرخرمن و با دادن وعده تحقیق در آن باره خوابانید، قبل از آن که نیک بیندیشند و دست متحدان شان را در اعتراضات تشخیص دهند از آنجائی که کنفرانس تونس مرکب از قدرتهای اروپائی، امریکا و قاتلان خلقهای عرب جریان داشت، به خاطر فریب مردمان مسلمان جهان، از اوپاما که چه بسا به خاطر رسیدن بدینجا ده ها بار در مقابل سرمایه سرسجود سائیده باشد، خواستند تا از کرزی و مردم افغانستان معذرت بخواهد.

اوپاما که در اطاعت از فرامین سرمایه دست هرچه انسان بی آرم و کثیف بود و است از پشت بسته است، به امید آرامی مردم از کرزی معذرت خواست. صرف نظر از آن که این حرکت یعنی معذرت خواهی رئیس جمهور بزرگترین قدرت جهانی از یک اداره پوشالی و دست نشاند به مذاق عده ای از رقبای وی خوش نیامده و به شدت از وی انتقاد نمودند و باز هم صرف نظر از آن که چنان حرکتی کرزی و باندش را متوجه ضعف حریف ساخته و بر فشار خود افزودند، شورش ابتداء سازمانیافته مردم نیز از کنترل خارج شده، بعد از کوتاه مدتی، مظاهره های آرام به درگیری های خونین انجامید.

اینجا بود که اداره واشنگتن به خاطر آن که نوکرانش را باز هم مقروض خویش بگرداند و کشتار بی رحمانه مظاهره چپان دست خالی را به وسیله سربازان امریکائی و گارد های امنیتی آنها از رسانه ها حذف نماید، کشته شدن دو صاحب منصب امریکائی را به رتبه های، جگرن و دگرمن به دست یک افغان در درون وزارت داخله به رسانه ها سپرد، امری که با اندکی دقت می شود گفت هرگاه از آن دروغ های شاخدار نباشد، در قرن ۲۱ معجزه ای اتفاق افتاده است. زیرا:

طبق گزارشات دیروز بی بی سی بر مبنای قول یک تن از افسران افغان که نمی خواست نامش افشاء شود، ترور در قسمتی از به اصطلاح وزارت داخله اداره مستعمراتی اتفاق افتاده که هیچ افغانی با قید بدون استثناء حق نزدیک شده به آنجا را نداشته است تا چه رسد به دخول.

همچنین امروز باز هم بی بی سی از قول خبر نگار خود افزوده است:

در حالی که تا هنوز هویت مقتولین اعلان نگردیده و فقط رتبه آنها مشخص شده است، مظنون به ترور را جوانی می دانند ۲۵ ساله از باشندگان ولایت پروان که به گفته خبرنگار بی بی سی " مقامات گفته اند که عبدالصبور در چند وزارتخانه افغانستان و از جمله وزارت داخله کار کرده است. او در وزارت داخله مسؤول تنظیم امور امنیتی بوده و به کاتالهای مخابراتی مورد استفاده وزارتخانه ها دسترسی داشته است."

خوانندگان عزیز، آرزو مندم نوشته داخل ناخنک ها را بار دیگر مرور کنید چه بسا خود زودتر و بهتر از من متوجه یک دروغ بگردید. دروغ جعل خبر به خاطر تحت فشار قرار دادن باند کرزی و هزاران ترجمان و همکار جنایت اشغالگران در اداره مستعمراتی و انجو ها. در غیر آن:

برای آن که بدانیم این خبر می تواند دروغ باشد، به نکات آتی دقت می نمائیم:

- وزارت داخله از همان نخستین روز های استقرار اداره مستعمراتی یکی از جمله تیول های مطلق شورای نظار و در صورت دست و دلبازی آنها، جبهه متحد به شمول حزب وحدت، جمعیت ربانی و افراد دوستم بوده، نخستین وزیر آن که قانونی بود و آخرین آن جنرال بسم الله از جمله سگهای زنجیری شورای نظار و روسها به شمار می روند. در وسط این دو نفر مدتی را که اتمر در رأس آن قرار داشت بنا بر تعلقات و وابستگی وی به روسها در واقع از لحاظ ارتباطی هیچ نوع گسستی به وجود نیامده است.

- در این وزارت خانه طبق گزارشات شهود عینی در استخدام افراد حتا پولیس هائی با معاش ۳۰۰ دالر در ماه، از چند فلتر امنیتی عبور داده می شوند، نخست از فلتر امنیتی شورای نظار و به اصطلاح "خاد پنجشیر" تا فرد مورد نظر در هفت پشت خود نظر سوء نسبت به "امر صاحب" ملعون و بازماندگانش نداشته باشد، فلتر اداره امنیت اداره مستعمراتی تا فرد متقاضی استخدام، سابقه جرمی به مفهوم وطنپرستانه نداشته باشد، مثلاً به شعله و آحاد آن تعلق نداشته باشد، فلتر امریکائی ها و سی آی ای تا شخص مورد نظر از وجدان ضد امریکائی برخوردار نباشد.

- عبدالصبور نام بنا بر محل اقامت، نمی توانسته به باند شورای نظار متعلق نبوده باشد، در غیر آن به زود ترین فرصت شناسائی شده و از طرف آن باند سر به نیست می شد.

- ۲۵ سال عمر بدان معناست که مظنون به ترور یعنی صبور، در زمان آغاز اشغال افغانستان صرف ۱۵ سال داشته در نتیجه نمی تواند به حساب سابقه کار در رژیم های گذشته به مثابه میراث برای اداره جدید باقی مانده باشد، بلکه تا جایی که از محتوای خبر بر می آید، باید از طرف همین نظام جذب و از چنان واسطه و نفوذی برخوردار بوده باشد که توانسته در اسرع وقت ممکن یعنی در بیست و پنج سالگی مسؤولیت امنیتی چندین وزارت خانه را به دوش داشته باشد.

- چنین شخصی فقط کسی بوده می تواند که نور چشمی یکی از اراکین اداره مستعمراتی باشد. عبدالله، قانونی، فهیم، برداران مسعود و شخص جنرال بسم الله وزیر داخله. در غیر آن هرگاه امریکائی ها خود هم می خواستند تا وی را در خدمت داشته باشند، شورای نظار به خاطر حفظ تسلط خود در آن وزارت خانه، نمی گذاشتند به چنان منصبی نایل آید، هرگاه از همه جا دستشان کوتاه می شد وی را سر به نیست می نمودند.

بدر نظر داشت نکاتی که تذکر دادیم، به خوبی پیداست که اولاً هیچ افغانی در آن محل رفت و آمد نداشته تا به ترور آن دو نفر دست بزنند، در نتیجه گذشته از آن که ممکن است اساساً تروری صورت نگرفته و هیچ کسی به قتل نرسیده باشد احیاناً اگر قتلی اتفاق افتاده باشد، کاریست درونی که افراد امریکائی فرهنگ جنایتکارانه شان را نشان داده یکی سر دیگری را زیر بالش کرده است.

برای آنهایی که در جنگ نبوده و ندیده اند که چگونه برخی از انسانها به ریختن خون انسانهای دیگر بی اعتناء می شوند شاید معنای این حدس و گمان را درک ننمایند، مگر وقتی می بینیم که فردی در داخل امریکا یک مکتب را به گلوله می بندد و اطفال معصوم و از همه جا بی خبر را قتل عام می کند و یا فرد دیگری در یک متینگ چنان تیر اندازی می نماید که بیش از ده ها تن را به خاک و خون می کشاند بدون آن که دلیلی برای چنان جنایت هولناکی داشته باشد، احتمال چنان "دوئلی" را نمی توانیم کاملاً منتفی بدانیم.

اگر تروری صورت گرفته باشد و واقعاً کار صبور باشد، باید بپذیریم که نامبرده از طرف مقامات شورای نظار انجام چنان مأموریتی را به عهده داشته است، چه بسا مقتول های احتمالی از افسران بالارتیه سی. آی. ای بوده باشند که وابستگان روس در وجود شخص وزیر داخله، بیشتر زنده ماندن آنها را صواب ندانسته امر قتل آنها را صادر و اینک وقتی قاتل را از تیر رس کاملاً دور نموده، بادرانش را به دنبال نخود سیاه سرگردان می گرداند. و اما غرب از این ماجرا چه به دست آورد، نتایج روشنتر از روز می باشد چه:

- خبر گذشته که اهانت به کتاب مقدس مسلمانها و کشتار وحشیانه مظاهره چیان بی سلاح بود، به وسیله تمام رسانه های خبری غرب آگاهانه به عقب رانده شده، هم و غم تمام نشرات را مرگ دو افسر و صاحب منصب امریکائی به خود مشغول ساخته است.

- "پور" اوباما به جای شده به عوض یک بار معذرت خواهی وی، کرزی و اراکین وی در هر ساعت یک بار سجده سهو به جا آورده از بارگاه رازق متعال شان یعنی کاخ سفید پوزش می طلبند.

برای انسان وطن فروش و جاسوس شناخته شده ای چون رحیم وردک امکان آن به وجود آمده تا برای همتای امریکائی اش دو صد توبه نامه بفرستد، آنقدر بینی بر زمین بکشد، که بینی تمام خاندان خود را به بریدن بدهد.

- با نفرستادن مشاوران و یا در واقع رؤسای اصلی شعبات اداره مستعمراتی بالای کار شان، چنان ضرب شستی به کرزی نشان بدهد که دیگر تا زنده است به فکر رویارویی با ارباب نیفتد.

- اگر تمام این حدسیات بی پایه بوده و واقعاً فردی به نام عبدالصبور وجود داشته باشد که هیچ گونه ارتباطی با شورای نظار نداشته است، دو نکته دیگر اهمیت می یابد:

نخست این که سن و سال، ملیت و محل سکونت فرد مورد نظر نشان می دهد، که امریکا با وجود صرف میلیارد ها دالر که جهت خرید نسل پیشین وطن فروشان نموده است، نتوانسته از نفوذ مخالفان در ادارات خودش جلوگیری نماید.

در ثانی وقتی در موجودیت امریکائی و با وجود کنترل های پی در پی آنها چنین اتفاقاتی رخ می دهد، در غیاب آن و با سهل انگاری های پولیس افغانستان، می توان گفت: نوکران امریکائی حتا یک روز بعد از خروج بادران شان زنده نخواهند ماند، آنها به چنان سرعتی سرنگون خواهند شد، که دولت پوشالی نجیب نزد آن مقام سد سکندر را بیابد.